

چند واقعیت دربارهٔ کنشگری های بین المللی کشورها در روزهای اخیر

دنیا دارد عوض می‌شود؟



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین الملل

درگرفتن جنگ‌های متعدد و بزرگ در جهان که پیش از این وقوع آن‌ها به این شکل و ابعاد دور از ذهن تلقی می‌شد، حکایت از شکل‌گیری وضعیتی جدید در جهان دارد؛ وضعیتی که در آن جایگاه کشورهای و ملت‌ها تغییر کرده و طی آن برخی قوی‌تر شده و بعضی تضعیف شده یا از بین می‌روند. بروز خطر سقوط پانخت‌برای اوکراین در جنگ با روسیه و تسلط روس‌ها بر یک‌پنجم خاک این کشور، قرار گرفتن رژیم صهیونیسی در خطر موجودیتی پس از ۷ اکتبر و صف‌آرایی دولت‌های قدرتمندی در جهان در برابر آمریکا، مصادیقی از وضعیت جدید هستند.

ارزیابی اوضاع جهانی

در این بخش به تعدادی از مهم‌ترین مسائل جهانی و بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

۱. آمریکا دو مانور اجلاس‌گونه برای نشان دادن برتری‌اش انجام داد. نخست، دیدار با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در آسکا و دوم، دیدار با هیتی از رهبران اروپایی که در کاخ سفید انجام شد. هردو مانور با حرکتی مخالف جبران شدند؛ چین اجلاسی متشکل از متحدان تشکیل داد که پوتین نیز در آن حضور یافت. علاوه بر مانور قدرت چین، در این اجلاس آشکار شد فعلاً پوتین علیه شرق با آمریکا معامله نکرده است. در حال حاضر نیز به رسمیت شناختن کشور فلسطین بر خلاف خواست آمریکا توسط اروپا در قالب حرکتی جهانی، نشان داد متحدان آمریکا مترصد گریزگاهی برای نشان دادن تفاوت منافع خود با واشنگتن بوده‌اند.

۲. هند فارغ از مظاهر قدرت مادی مانند توان نظامی و اقتصادی، در قضیه جنگ اوکراین و دولت ترامپ نشان داد قدرت معنوی بالایی در حفظ استقلال خود دارد. هند با وجود روابط با غرب و فشارهای این مجموعه، رابطه با روسیه را حفظ کرد و در تنش‌ها با ترامپ عقب‌نشینی نکرد. هندی‌ها پس از فشارهای ترامپ با سرعتی باورنکردنی به چین نزدیک شدند تا انعطاف خود برای مواجهه با تهدیدات را نشان داده و ارزششان را اثبات کنند.

۳. چین با برگزاری رژه نظامی بزرگ با حضور رهبران مجموعه شرق، در موقعیتی که ترامپ با گروه‌م آوردن صفی از رهبران اروپایی در کاخ سفید به دنبال نشان دادن قدرت آمریکا بود، از تمایلش برای همتایی با واشنگتن و مقاومتش در برابر پیشروی‌های این کشور خبر داد. چینی‌های محتاط گرچه به دلیل سیاست‌های خود طی چهاردهه اخیر وارد تنش‌های گرم نشده



امیرحسین موصی پژوهشگر مسائل بین الملل

«در تلاشیم تا پایگاه بگرام را پس بگیریم. آن‌ها [طالبان] به چیزهایی از ما نیاز دارند. این پایگاه به‌ویژه از آن‌جهت برای ما مهم است که تنها یک ساعت با مناطقی که چین در آنجا سلاح‌های هسته‌ای خود را تولید می‌کند، فاصله دارد.» این اظهارات ترامپ در لندن و در جریان ملاقات با نخست‌وزیر انگلیس استارم، باعث شد پایگاه بگرام یک‌بار دیگر در مرکز توجهات بین‌المللی قرار گیرد. پیش‌ازاین موضوع بگرام و باز پس‌گیری آن از سوی ایالات متحده، توسط ترامپ و در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح شده بود که البته بسیاری آن را صرفاً جزئی از برنامه‌های تبلیغاتی وی تلقی کردند.
باین‌حال تأکید ترامپ بر این موضوع در اولین جلسه کابینه دوم در فوریه ۲۰۲۵ (بهمن ماه سال گذشته) نشان داد که او صرفاً با اهداف تبلیغاتی این موضوع را مطرح نکرده است. از آن زمان به بعد، ترامپ چندین بار دیگر بحث بگرام و لزوم کنترل مجدد آمریکا بر آن را به میان آورده، اما از هفته گذشته و پس از تأکیدهای مکرر ترامپ در لندن و کاخ سفید، این قضیه کاملاً جنبه جدی پیدا کرده است. حالا ترامپ تا بدان جا پیش رفته که تسلط دوباره بر بگرام را حق مسلم آمریکایی‌ها می‌داند و به طالبان نسبت به مقاومت در برابر این موضوع هشدار جدی می‌دهد: «اگر افغانستان پایگاه هوایی بگرام را به سازندگان آن یعنی آمریکا بازنگرداند، اتفاق‌های بدی رخ خواهد داد.»

چرا بگرام برای آمریکایی‌ها مهم است؟

برای آمریکایی‌ها و به‌ویژه شخص ترامپ، بگرام صرفاً یک پایگاه نظامی سابق آمریکا نیست، بلکه از دید آن‌ها این پایگاه به شکلی نمادین، مقیاس نفوذ و ردهای سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه را نشان می‌دهد. بر همین اساس نیز ترامپ هر وقت از خروج فضاحت‌بار ایالات متحده از افغانستان یس‌اد می‌کند، باافاصله نام بگرام را نیز در کنار آن قرار می‌دهد. اما اینکه چرا بگرام تا بدین حد برای آمریکایی‌ها و رئیس‌جمهور ترامپ دارای اهمیت است، به دو موضوع مرتبط می‌باشد؛ اول موقعیت ژئوپلیتیکی پایگاه نظامی بگرام و دوم ظرفیت‌های نظامی و لجستیکی این پایگاه.

الف) موقعیت ژئوپلیتیکی پایگاه نظامی بگرام؛ پایگاه نظامی بگرام تقریباً در ۴۵ کیلومتری کابل، پایتخت افغانستان قرار دارد. این پایگاه در دهه ۱۹۵۰ و توسط شوروی سابق ساخته شده است. به نظر می‌رسد موقعیت ژئوپلیتیکی این مکان در همان هنگام نیز توجه روس‌ها را به خود جلب کرده بود. نزدیکی به پایتخت و قرار گرفتن در مرکز و نقطه تلاقی شمال و جنوب افغانستان بخشی از این ویژگی‌ها به شمار می‌آید. اما از آن مهم‌تر، موقعیت پایگاه در دسترسی به کشورهای پیرامونی افغانستان است.

بگرام تنها ۲۰۰ کیلومتر با مرز پاکستان فاصله دارد و از سوی دیگر کمترین فاصله ممکن برای دسترسی هم‌زمان به کشورهای چین، ایران و منطقه آسیای مرکزی را فراهم می‌کند. در این راستا پایگاه بگرام طی دو دهه گذشته این توانایی را در اختیار واشنگتن قرار داده تا قدرت خود را در سراسر آسیای جنوبی و مرکزی به رخ بکشد؛ اقدامات نظارتی در منطقه انجام دهد، از مأموریت ضدتروریستی پشتیبانی کند و دشمنان مهم منطقه‌ای خود مانند چین، روسیه، ایران و حتی در مواقعی پاکستان را زیر نظر بگیرد.

ب) ظرفیت‌های نظامی و لجستیکی: درک موقعیت ژئوپلیتیکی حساس بگرام باعث شد آمریکایی‌ها از همان ابتدای اشغال افغانستان، برنامه‌ریزی بلندمدتی برای این پایگاه داشته باشند؛ برنامه‌ای که اهدافی بسیار فراتر از



و بر اثر همین رویه، از آن دچار ترس شده‌اند، اما همین چنگ و دندان نشان دادن‌های تسلیحاتی از سوی آنان حکایت از تندتر شدن مواضعشان علیه تهدیدات غرب دارد.

۴. نوع و پایداری رفتاری برخی دولت‌ها و احزاب نشان می‌دهد عملیات ۷ اکتبر و وقایع در پی آن به گونه‌ای صهیونیست‌ها را از نظر نفوذ جهانی با مشکل روبه‌رو کرده که دیگران آن‌ها را به چالش می‌کشند. تنها به عنوان یک نمونه، گوستاو پترو، رئیس‌جمهور کلمبیا که اوایل جنگ ضد رژیم صهیونی موضوع‌گیری کرد و سپس مجبور شد در دیداری فوری با سفیر این رژیم حرف‌های مثبتی بزند، با تضعیف هرچه بیشتر صهیونیست‌ها باردیگر به مواضع پیشین خود بازگشت و آن را تشدید کرد. خلع بد شرکت معدنی حاضر در کلمبیا به دلیل محصولات به دست آمده از این کشور به رژیم صهیونی یکی از اقدامات اوست.

۵. کره شمالی احساس می‌کند قدرت بیشتری یافته‌و قادر به تغییر جایگاه خود در شرق آسیا و مناسبات جهانی است. کره شمالی در مدتی که آمریکا درگیر جنگ اوکراین و طوفان الاقصی در غزه بود، موفق شد در آرامش به تولید و انباشت سلاح‌های هسته‌ای پرداخته و زرادخانه بزرگتری بسازد. این کشور با حضور در مبارزه با نیروهای اوکراینی حاضر در استان کورسک



روسیه، به جنگ مسکو با ناتو در شرق اروپا وارد شد و از این طریق به منابع مالی، تجهیزات نظامی و فناوری‌های روسی دست یافت. تقویت قدرت هسته‌ای با افزایش تعداد این سلاح‌ها، رومانیای از موشک‌های قاره‌پیمای کارآمدتر به طور انبوه و بهبود اوضاع مالی و همچنین تقویت روابط با دولت‌های شرقی، پیونگ‌یاگ را در موقعیتی متفاوت با چندسال قبل قرار داده است.

۶. رژیم صهیونی بی‌محابا دست به اقدامات نظامی گسترده در منطقه زده و یسا همه به زبان آتش سخن می‌گوید. این تهدیدات فراتر از محور مقاومت شامل متحدان غرب و به نوعی بخشی از خود این مجموعه نیز شده است. حمله موشکی به قطر در آستانه اقدام جمعی از دولت‌های اروپایی به رهبری فرانسه و انگلیس با همراهی دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برای به رسمیت شناختن فلسطین، عملاً هشدار ی به این دولت‌ها با آتش انداختن در یکی از نقاط ثقل منافعشان بود. رژیم صهیونی خط آتش خود را بی‌اندازه گسترده کرده است. این قدرت‌نمایی شاید در صورت توسعه بتواند برای صهیونیست‌ها موفقیت تلقی شود، اما باقی ماندن یک مشکل قدیمی لاینحل، عامل گرفته شدن این فرصت است؛ رژیم صهیونی همچنان به دلیل تجمع تمام‌داری‌هایش در منطقه‌ای

چین و پایگاه نظامی بگرام

نزدیکی بگرام به چین و نظارت بر برنامه هسته‌ای این کشور از طریق این پایگاه، یکی از توجهات مهم و همیشگی ترامپ برای بازگشت آمریکایی‌ها به بگرام بوده است. البته ترامپ حتی در مقاطعی مدعی تسلط نظامی چینی‌ها بر این پایگاه نیز شده است. باین‌حال روشن است اساس تفکر ترامپ بر مهار چین و به‌ویژه کنترل برنامه هسته‌ای این کشور قرار دارد: «ما قصد داشتیم بگرام را حفظ کنیم، نه به‌خاطر افغانستان، بلکه به‌خاطر چین؛ زیرا دقیقاً یک ساعت با جایی که چین موشک‌های هسته‌ای خود را می‌سازد، فاصله دارد.» به نظر می‌رسد ترامپ به منطقه سین‌کیانگ و میدان‌هایی که سیلوهای موشکی و سایت‌های هسته‌ای چین در آن قرار دارند، اشاره دارد. شهرهایی مانند یومن و سیات هسته‌ای لوپ نور از قدیمی‌ترین مراکز هسته‌ای چین محسوب می‌شوند که اولین آزمایش‌های اتمی این کشور نیز در این مناطق انجام گرفته است. اما آنچه ایالات متحده و شخص ترامپ را بیش‌ازپیش نسبت به این موضوع حساس کرده، گزارش‌های منتشرشده از سوی مراکز اطلاعاتی و علمی آمریکا در مورد افزایش تحرکات و ساخت‌وسازها در اطراف این مناطق طی چند سال اخیر است. این تحرکات به‌عنوان بخشی از تلاش چینی‌ها برای نوسازی نظامی و گسترش زرادخانه‌های هسته‌ای دیده شده و پایگاه بگرام می‌تواند زمینه نظارت بسیار بهتری بر این پایگاه‌ها فراهم کند. در این شرایط واکنش چینی‌ها به‌احتمال باگشت ایالات متحده به پایگاه بگرام بسیار تند بوده است. در این راستا وزارت خارجه چین نسبت به اقداماتی که تنش‌های منطقه‌ای را تشدید می‌کند، هشدار داد: «چین تلاش برای بازپس‌گیری بگرام را به‌عنوان عامل بالقوه بی‌ثباتی در یک منطقه شسکننده می‌داند و نسبت به افزایش تنش‌های منطقه‌ای برای منابع ژئوپلیتیکی هشدار می‌دهد. تأکید ما این است تبلیغ تنش‌های منطقه‌ای حمایتی را جلب نمی‌کند.» چین درعین‌حال بر احترام این کشور به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان و همچنین بر تعیین آینده افغانستان با دست مردم این کشور تأکید می‌کند. اما در کنار این موضوع، کارشناسان حوزه بین‌الملل نیز هشدار داده‌اند هر گونه تلاش ایالات متحده برای استقرار مجدد در بگرام می‌تواند خطر یک بن‌بست ژئوپلیتیکی با چین را به همراه داشته باشد.

تأثیر تحولات جدید خاورمیانه بر مواضع آمریکا در قبال بگرام

دراین‌بین برخی معتقدند تحولات جدید در خاورمیانه و به‌خصوص جنگ ۱۲ روزه بین‌جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در تقویت مواضع ترامپ بر سرر بازپس‌گیری بگرام نیز تأثیر گذار بوده است. براین‌اساس در جریان حمله هوایی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، پنتاگون و کاخ سفید بیش‌ازپیش خلأ وجودی بگرام را احساس کردند. حرکت هواپیماهای غول‌پیکر «بی ۵۲» از پایگاهی بسیار دور و هزینه‌های فراوان پشتیبانی لجستیکی از این عملیات احتمالاً ترامپ را بیش از گذشته به فکر بهره‌گیری از پایگاه بزرگ بگرام نزدیک کرده است. حمله موشکی ایران به پایگاه نظامی آمریکا در قطر و دفعه‌جدی کشورهای عربی نسبت به آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر وقوع هر گونه جنگ بزرگ میان ایران و ایالات متحده هم در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. اما در مورد بگرام شرایط فرق می‌کند. با توجه به سلطه دو ده‌ای آمریکا بر این پایگاه و هزینه‌های هنگفتی که صرف آن شده، احساس آمریکایی‌ها و شخص ترامپ این است که بگرام به‌مثابه بخشی از خاک آمریکا و در رده پایگاه‌های دانمی ایالات متحده در کشورهای چون فیلیپین و یا کره جنوبی قرار دارد. علاوه بر این یکی از تحلیلگران اسرائیلی نیز اخیراً پیوندی میان اصرار ترامپ برای بازگشت به بگرام و پیمان دفاع متقابل

ساحلی به وسعت ۶ هزار کیلومتر مربع در داخل فلسطین اشغالی، به‌شدت آسیب‌پذیر است. علی‌رغم قدرت تهاجمی و دفاعی بالایی که غرب در اختیار رژیم صهیونی گذاشته و خود نیز در این دو امور به طور مستقیم از رژیم حمایت می‌کند، اما محیط کوچک تجمع صهیونیست‌ها هر حمله به آن‌ها را حتی اگر مقیاسی کوچک داشته باشد، پرده‌ستارد می‌سازد. صهیونیست‌ها با تمام هزینه‌های بلندمدتی که داشته‌اند از تثبیت جمعیتی و تسلط جغرافیایی در سرزمین‌های اشغالی نیز ناتوان بوده و از این سمت‌ها تهدید می‌شوند. این مشکل لاینحل، قدرت و وسعت آتش صهیونیست‌ها را در نهایت ناکام می‌گذارد.

۷. آمریکا در دولت ترامپ چند قدم مهم برای تسلط بر آمریکای لاتین برداشته است. ترامپ در همان روزهای اول حضورش در کاخ سفید خواهان الحاق گرینلند، کانادا و کانال پاناما به خاک آمریکا شد و سپس از احتمال عملیات نظامی در خاک مکزیک برای مبارزه با کارتل‌های مواد مخدر خبر داد. واشنگتن طی روزهای اخیر فشارهای نظامی بر ونزوئلا را تشدید کرده و با اعزام ناوگان دریایی و جنگنده به نزدیکی این کشور آرایشی تهاجمی گرفته است. آمریکا در اوج قدرت خود چنین خواسته‌هایی نداشت و پس از فروپاشی شوروی نیز به دلیل برطرف شدن ارتباط میان مسکو و آمریکای لاتین، آزادی عمل بیشتری به گروه‌های چپ‌گارد در این منطقه داد. سخت‌گیری‌های کنونی واشنگتن در حیط خلوتش نشان‌دهنده تمایل این کشور به احیای نفوذ و تسلطی است که احساس می‌کند به چالش کشیده شده است.

۸. در سایه تغییرات جهانی، سرعت و میزان تحرکات بازیگران افزایش یافته است. نوع تحرکات مختلف پاکستان و مصر در حوزه منطقه‌ای و جهانی در کنار آنچه در شانگهای و بریکس می‌گذرد، این روند را نشان می‌دهد. در این خصوص سرعت عمل و ترکیب تحرکات نظامی با دیپلماسی اهمیت دارد. بر این اساس ایران نیز با درک درست از روندها با وجود تمام مشکلاتی که به وجود آمده، دیپلماسی را رها نمی‌کند.

۹. ایران در کوران حوادث قرار گرفته اما کمکان در تهران خبری از کنار گذاشتن شعار نه شرقی نه غربی نیست و بر آن تأکید می‌شود. این شعار و پایداری بر آن یکی از موارد مهم در قدرت ایران و الگودهی آن است. ایران تحت فشارهای غرب همکاری با دولت‌های شرقی را افزایش داده اما به معنای دوران جنگ سرد، قائل به بلوک‌بندی شرق و غرب نیست.

۱۰. انگلیس با نمایش و عیان‌سازی تسلط و نفوذ خود بر کانادا و استرالیا نشان داد هرچند امپراتوری جهانی سابقش از بین رفته، اما در مناسبات جهانی در عمل از وسعت، جمعیت و منابعی در اندازه روسیه برخوردار است.

بازگشت به بگرام یا بازگشت به باتلاق؟

راهبردی پاکستان و عربستان برقرار کرده است. آلون میزراهی، تحلیلگر معروف اسرائیلی مقیم آلمان تأکید دارد در رابطه باپیش‌کشیدن مجدد موضوع بگرام از سنوی ترامپ، باید به شرایط زمانی و دلایل او هم توجه نشان داد. به باور این تحلیلگر اسرائیلی پس از حمله اسرائیل به قطر، سعودی‌ها به دنبال توازن قوا در خاورمیانه و در برابر اسرائیلی هستند که احتمالاً حتی از استفاده از ظرفیت سلاح اتمی نیز ابایی ندارند. در این شرایط پاکستان تنها کشور اسلامی محسوب می‌شود که با توجه به توانایی هسته‌اش، ظرفیت ایجاد توازن و بازدارندگی در خاورمیانه و در تقابل با اسرائیل را ایجاد می‌کند. اما ترامپ با بازگشت به بگرام می‌خواهد این ظرفیت را تضعیف کند، آن هم با قراردادن بگرام و تجهیزات مدرن رهگیری آن بر سرر راه موشک‌ها و تسلیحات اتمی پاکستان.

این جدال به چه سرنوشتی منتهی خواهد شد؟

در نهایت اغلب تحلیل‌ها پیرامون سرنوشت این منازعه تمرکز نشان می‌دهند. گزینه‌های متعددی در این مورد پیش‌رو قرار دارد؛ در وهله اول این گمانه‌زنی مطرح است که مذاکرات و چانه‌زنی‌ها میان طالبان و آمریکا به نتیجه برسد و به کنترل مجدد بگرام توسط آمریکایی‌ها منتهی شود. دراین‌بین ابرازهای زیادی برای این معامله وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند شناسایی رسمی حاکمیت طالبان بر افغانستان توسط ایالات متحده و حتی متحدان غربی آن باشد. بحث برداشتن تحریم‌های اقتصادی یا تحریم مقامات طالبان و در کنار آن توافقات و امتیازات تجاری گسترده نیز مطرح است. باین‌حال احتمال موفقیت این مسیر بسیار کم است؛ چراکه طالبان تاکنون مواضع سرسختانه‌ای در برابر در خواست آمریکا از خود نشان داده‌اند. البته این احتمال دوازدهن نیست که توافقی بر سر کنترل بگرام برای مدت زمانی مشخص و محدود یا حتی قراردادن بخشی از آن در اختیار آمریکایی‌ها حاصل شود. توییت اخیر خلیل‌زاد، نماینده پیشین ایالات متحده در افغانستان چنین ذهنیتی را تقویت می‌کند، در جایی که وی از بخش اطلاعات نادرست در مورد آینده همکاری امنیتی میان ایالات متحده و افغانستان از جمله بگرام سخن می‌گوید. خلیل‌زاد تأکید می‌کند برداشت او این است که ایالات متحده قصد بازپس‌گیری بگرام از افغان‌ها را ندارد؛ ادعایی دوپهلو که ممکن است صرفاً به تصرف بازور یا تصرف دائمی و کامل اشاره داشته باشد، اما راه را برای توافقی دوجانبه و در قالب‌های مشخص زمانی باز گذاشته باشد. اما مسیر دوم تهاجم نظامی دوباره آمریکا به افغانستان برای تسلط دوباره بر بگرام است؛ موضوعی که ترامپ از اظهارنظر صریح در مورد آن خودداری کرده است و اکثر نظامیان و سیاستمداران در واشنگتن نیز به‌شدت مخالف آن هستند. چنین اقدامی علاوه بر هزینه‌های هنگفت اولیه و لزوم به‌کارگیری حجم وسیعی از نیروها و تجهیزات، با مشکل نگهداری و حفظ امنیت پایگاه و گرفتار شدن دوباره ایالات متحده در باتلاق افغانستان مواجه خواهد شد. باین‌حال گزینه نظامی دیگری هم وجود دارد که می‌تواند بر انجام یک عملیات محدود نظامی علیه برخی مقامات طالبان، به‌عنوان نمونه شخص ملا هبت‌الله، انکاداشته باشد؛ اقدامی که می‌تواند به حذف مخالفان آمریکا در درون تشکیلات طالبان منجر شود.

در نهایت سسرمایه‌گذاری روی نیروهای مخالف طالبان می‌تواند یکی از گزینه‌های مطلوب و تا حدی ممکن تلقی شود. این رویکرد بارها از سوی کشورهای مختلف در افغانستان امتحان شده و نتایج مثبتی را نیز برای مداخله‌گران خارجی به همراه داشته است. اقدام اخیر کنگره آمریکا در تصویب قانونی برای حمایت از جناح‌های مخالف طالبان را می‌توان از همین زاویه موردتوجه قرار داد.